

بررسی تاثیر زمینه گرایی در احیا هویت فضاهای شهری

آتوسا بیات^۱، شیرین علیزاده^{۲*}

۱دکترای معماری، عضو هیات علمی، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان. atosa_bayat@yahoo.com

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین

shirin_alizadeh67@yahoo.com

چکیده:

شهرها از دوران باستان نشانه قدرت و توان سیاسی، مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، تکنولوژیکی و قدرت خلاقیت جوامع مختلف، بوده‌اند. بدین ترتیب مشخص است که هر جامعه انسانی، برای دستیابی به تمدن، به عنوان بالاترین و والاترین سطح فرهنگ بشری، و ساختن و نگهداری شهرها، می‌باید، ابتدا، مسائل و معضلات متعددی را حل کرده نماید. معماری در هر سرزمینی یکی از شاخصه های مهم فرهنگی آن به حساب می آید و بازگو کننده بسیاری از ویژگیهای جامعه ای است که آن را به وجود آورده است. مولفه‌هایی که به معماری یک سرزمین شکل می‌دهد بسیارند اما در یک دسته‌بندی کلی می‌توان این مولفه‌ها را در دو موضوع اساسی اقلیم و فرهنگ خلاصه نمود که این دو عامل معماری را به سمت زمینه گرایی سوق می‌دهد. در حقیقت آنچه که به عنوان هویت معماری یک سرزمین مورد شناسایی قرار می‌گیرد و در حافظه جمعی یک جامعه به خاطر آورده می‌شود، عمدتاً حاصل تاثیر این دو عامل مهم بر جریان معماری آن سرزمین در طول تاریخ است. تجارب زیست بشر در یک جغرافیای خاص در طول تاریخ دستاوردهایی را برای وی در جهت تعامل با محیط زیست پیرامونش به ارمغان می‌آورد. این دستاوردها در حوزه معماری و شهر سازی از آثار به جای مانده از گذشته یک سرزمین قابل بازیابی است. هدف این پژوهش بررسی تاثیرات زمینه گرایی در احیا هویت فضاهای شهری می‌باشد. در این پژوهش جهت گرد آوری اطلاعات از روش ترکیبی استفاده شده است. بررسی کیفیت فضاهای شهری و همچنین تاثیر فرهنگ یک جامعه در هویت شهر و تاثیر زمینه گرایی در احیا این فضاها، از روش توصیفی - پیمایشی و تحلیل محتوا به گرد آوری اسنادی اطلاعات از طریق مطالعه کتاب‌های مرتبط و مقالات پرداخته شده و با استفاده از روش کیفی که همان مشاهده و بازدید میدانی است به پیشنهاداتی در خصوص احیا فضاهای شهری که مورد بحث است را مورد بررسی قرار داده است. با توجه به مطالعه کیفیت فضای شهری و تاثیرات معماری بر هویت یک شهر، در می‌یابیم که زمینه گرایی می‌تواند یکی از راه حل‌های احیا فضاهای شهری باشد.

واژه های کلیدی: زمینه گرایی، هویت شهری، فرهنگ، فضای شهری، اقلیم و معماری

این مقاله بر مبنای پایان نامه کارشناسی ارشد شیرین علی‌زاده با عنوان "طراحی مجموعه گردشگری با رویکرد زمینه گرایی"، دانشگاه (آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات قزوین)، گروه معماری و شهرسازی و به راهنمایی استاد "سرکار خانم دکتر آتوسا بیات"، نگاشته شده است.

۱- مقدمه

معماری و شهرسازی سنتی ما همواره در تعامل با محیط اطراف خود بوده است اما در دوران معاصر به علت افزایش جمعیت و رشد بی رویه و بدون حساب شهرها رشته‌ی این تعامل از هم گسست و شهرهایی با چهره‌ها نامگون و نامتناسب با محیط اطراف به وجود آمد. شهر همچون موجود زنده‌ای است که حیات آن با ظهور بناهای جدید تداوم می‌یابد. در واقع شهر محصول دوره‌های تاریخی متعدد است، دوران معاصر نیز با حضور ساختارهای جدید خود در این روند حضور خواهد داشت و معماری امروز ما میراثی برای آیندگان خواهند گشت. در این هنگام است که وظیفه طراحان مطرح می‌شود و مسئولیتی که در مقابل نسل‌های گذشته، حال و آینده بر عهده دارند، نمود می‌یابد در ایران، معماری خیابانی پدیده‌ای تاریخی بوده که در نیم قرن اخیر شکل گرفته است. متأسفانه فقدان سابقه‌ی معماری خیابانی، همچنین تقارن ظهور این پدیده با دوران معماری مدرن و تفکر حاکم بر آن باعث شد که نوعی تقابل بین معماری با زمینه رخ دهد. همچنین به دنبال تغییر در شرایط و عوامل موثر بر گسترش شهرها و افزایش ابعاد و اندازه‌شان با دست‌یابی به محیط طبیعی و حومه‌ها توجه دوباره به حوزه‌های درونی شهر و آنچه از پیش وجود داشته به عنوان یک اصل تعیین‌کننده و اجتناب‌ناپذیر در جهت پایداری شهری است و آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد زمینه است. زمینه به مثابه رویدادی است که عناصر شهری در درون آن شناخته ساخته و پرداخته می‌شوند و زمینه‌گرایی دیدگاهی است که علاوه بر جنبه‌های صرفاً کالبدی به تدریج ابعاد انسانی و جنبه‌های فرهنگی اجتماعی و تاریخی نیز در آن مورد توجه قرار می‌گیرد روابط فرهنگی و اجتماعی و سیستم اقتصادی یک شهر تا حدود زیادی می‌تواند در تعریف زمینه موثر باشد. زمینه‌گرایی روشی در طراحی است که به تعامل معماری و زمینه و سایت اطراف می‌پردازد. معماران زمینه‌گرا تلاش دارند که پتانسیل‌های مثبت هر سایت را پیدا و در بنای خود استفاده کنند. اگرچه در دوران معاصر با وجود شهرهایی با چهره‌ی ناهمگون فقدان زمینه‌ای که بتوان به آن رجوع کرد حس می‌شود اما با این وجود هر سایت دارای قابلیت‌های فرهنگی، کالبدی، تاریخی و ... است که می‌توان از آن استفاده کرد.

۲- مبانی نظری تحقیق

۱-۲- پدیده شهر و شهرنشینی

ایران یکی از معدود کشورها، و ایرانیان یکی از معدود جوامعی هستند، که نوعی از شهر و شهرنشینی را به جهانیان معرفی کردند. ولی باید به این نکته توجه کرد که آنچه از آثار و منابع تاریخی تا کنون به دست آمده نشان می‌دهد که، به هر صورت، موضوع و پدیده شهر و شهرنشینی در آسیا، و از جمله ایران، با شهر و شهرنشینی در اروپا متفاوت بوده است (ماکس وبر ۱۳۶۹). در مجموع شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که شهر و ساختار فضایی و ماهیت آن در مشرق زمین، و از جمله ایران، نسبت به شهر در یونان و رم باستان مسیر دیگری را پیموده است. به نظر می‌رسد که حتی حمله اسکندر به ایران نیز، نتوانست تأثیر قابل توجه و ماندگاری، بر روند فرهنگی توسعه شهرها در ایران گذاشته و آن‌را دیگرگون نماید. این روند تاریخی متفاوت، و همچنین تجربیاتی که عملاً در دوران معاصر با آنها روبرو بوده‌ایم، ما را بر آن می‌دارد که به موضوع شهرسازی، شهرنشینی و مدیریت شهری، قبل از هر چیز به عنوان یک مقوله بومی توجه نماییم؛ تا شاید از این راه بتوانیم مشکلات شهرهای امروز در ایران را بهتر درک نموده و برای حل آنها چاره‌اندیشی کنیم. در این مقاله سعی خواهد شد، با توجه به این مسیر طی شده و شرایط حال حاضر، مهم‌ترین چالش‌های رودرروی شهر، مدیریت شهری، شهرسازی و شهرنشینی در ایران، در آستانه ورود به دورانی جدید، مورد بحث قرار گیرد. این چالش‌های عمده عبارتند از: معنا، ارتباط متقابل انسان و محیط مصنوع، چرخه تولید دانش، نظریه‌پردازی، و مدیریت شهری.

۲-۲- شهر و چالش‌های رو در روی آن در ایران

۲-۲-۱- معنا

از نظر بسیاری از اندیشمندان ایرانی و غیر ایرانی، شهرستان (شارستان)، یا همان شهر در ادبیات کنونی، مفهومی آسمانی بوده است. شاه چون دارای فره ایزدی است حاکم طبیعی جهانیان است، و شهر از آن اوست (پاکزاد ۱۳۸۴: ۹۴) و به نظر می‌رسد، اوست که شهر بنا به اراده‌اش ساخته می‌شود و یا مکان ساخته شده‌ای، به اذن او، به مقام شهر ارتقاء پیدا می‌کند.

بعدها و بویژه پس از اسلام، روستائیان پراکنده در سطح شهر (شار)، - در زبان امروز فارسی شهرستان- در اطراف شهرستان (شارستان) مستقر شده و به تدریج فضایی را به وجود آوردند که ما امروزه آن را به عنوان شهرهای کهن و سنتی می‌شناسیم (حبیبی، ۱۳۷۵). از نقطه نظر زبان و ادبیات فارسی شهر، در دوران باستان، از ریشه لغتی به معنای پادشاهی کردن و حکم راندن مشتق شده است (دهخدا، ۱۳۷۷)، و این موضوع می‌تواند دلیلی باشد بر ادعای فوق. ولی متأسفانه در این عرصه نیز، مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر در مورد شهر، شهرداری و شهرنشینی در ایران، از دوران باستان تا دوران معاصر، پژوهش‌های کافی و لازم انجام نشده است و کارهای مطالعاتی و تحقیقاتی بسیاری لازم است تا بتوان در این موارد با اطمینان صحبت کرد. ولی با این‌همه آنچه مسلم و غیر قابل انکار است؛ وجوب شفاف شدن مفهوم شهر است. اهمیت این امر بدان سبب است که مشخص شدن مفهوم فلسفی شهر، بر بسیاری دیگر از ابهامات و نابسامانی‌ها، خط بطلان خواهد کشید. زیرا زمانی که مشخص شود منظور ما از شهر چیست، و در واقع، چیستی آن روشن گردد؛ آنگاه مشخص خواهد شد که مدیریت شهری، شهرسازی، نظام اجرایی در عرصه شهرسازی، نظام شهروندی، و... چه می‌تواند باشند (فلاح پسند ۱۳۸۳: ۵۷).

مفهوم بنیادین و نظری شهر، ماهیت، چارچوب‌ها، قلمروها، ارزش‌ها و... را در شهر مشخص خواهد کرد. بعنوان مثال اگر مشخص شود که شهر، همچون دوران باستان ابزاری، برای اعمال حاکمیت است ساختار فضایی، نظام مدیریتی و نظام شهرنشینی خاصی باید استقرار پیدا کند تا این مفهوم، به طور کامل، به منصف ظهور برسد. از سوی دیگر اگر مفهوم شهر را جایگاه تعامل معقول حقوق و وظایف بخش عمومی و خصوصی تلقی کنیم و یا شهر را جایگاه توسعه و کمال یافتن انسان بدانیم ساختارها و نظام‌های خاصی لازم خواهند آمد و جهت‌گیری‌های بخش‌های مختلف را روشن خواهند نمود (کامروا، ۱۳۸۴: ۱۶). تعاریفی از این دست برای شهر، در صورت پذیرش گروه‌های ذی نفع، ذی نفوذ، ذی صلاح، ذی ربط و ذی‌مدخل، در عمل، ساختارها، سازوکارها و الزامات خاص خود را می‌طلبند. این شرایط، پس از انقلاب، دچار پیچیدگی مضاعف شد. زیرا، در حالیکه هیچ‌انقلابی و اراده نظام جدید بر مقابله با غرب و غرب‌گرایی استوار بود، بواسطه عدم توجه به ماهیت و نقش شهر در تقویت یا تضعیف نظام سیاسی؛ شهرسازی به روش غربی (شبه غربی) همچنان تداوم یافت، در حالی که شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تغییر کرده بود و انتظارات کاملاً تازه و بی سابقه‌ای مطرح گردیدند (کامروا، ۱۳۸۴). با کمال تأسف، در آن مقطع حساس تاریخی، کسی به این نکته کلیدی و حساس توجه ننمود که عدم ارائه یک تعریف جامع و مانع از مفهوم جدید شهر و نیز عدم توجه به این موضوع زیر بنایی که فرهنگ و تمدن در طول یکدیگر قرار دارند و نه در عرض هم، بعدها، مشکلات پیچیده‌ای را در پیش روی جامعه قرار داد. مثلاً ممکن است جامعه‌ای فرهنگ خاص و استواری داشته باشد ولی الزاماً متمدن نباشد. به عنوان مثال ما در حال حاضر فرهنگ خاصی برای رانندگی داریم ولی این فرهنگ نمی‌تواند نشانه تمدن باشد. یعنی فرهنگ رانندگی ما در به کارگیری در صحنه حیات تمدنی ما کاملاً ناکارآمد و مخرب است و جامعه امروز ما فاصله بین رانندگی مخرب (یعنی همین الگوی رفتاری قریب به اتفاق رانندگان ما در ایران) با رانندگی قابل قبول و متمدنانه را با خون ده‌ها هزار کشته و خسارات غیر قابل تصور و غیر قابل جبران جانی، اجتماعی و مالی، و ناسزایی که در هنگام حضور در فضاهای حرکت در شهر به یکدیگر می‌گوییم، پر می‌کند.

با شروع ساخت شهرهای به اصطلاح جدید، جامعه ما، وارد پایه و سطح دیگری از معضلات شهر و شهرنشینی خود شد (شیعه ۱۳۸۳: ۶). شهرهای قدیمی به ارث رسیده از گذشته دور و نزدیک، و روستاهای کهنی که شبانه به شهر تبدیل می‌شدند،

برخی مفاهیم استوار و ریشه دار را با خود داشتند؛ ولی شهرهای جدید از این موهبت نیز برخوردار نبودند. این شرایط تا آنجا پیش رفته‌اند که امروزه می‌توان ادعا کرد که عادت کردیم به نام و واژه بسنده کنیم. به نام؛ شهرداری کرده ایم و از آنچه شهر باید باشد در گذشته ایم، شهر جایگاه انسان متمدنی بود که خواهان آگاهی، آزادی و رستگاری هم بود... شهر مکان و تجلی گاه حضور شعور ماست... شهر مکان گشایش فکر است و شعف خاطر. (حائری ۱۳۸۳: ۱۱). شاید بتوان گفت شهر چیزی نیست جز فضای زیست انسان، و فضا چیزی نیست جز حضور، حضور انسان به شکل کامل، آزادانه و آگاهانه. زیرا شهر مایه و پایه شدن انسان اجتماعی است (براتی ۱۳۸۲). ولی اینک چنین پدیده‌ای را کجا می‌توان یافت. بسیاری از اندیشمندان محیط زیست انسانی مانند جین جیکوب، هانری کوکس، لوئیس مامفورد و دیگران از شهرهایی که از معنا تهی شده‌اند یا مفهوم و ماهیت آنها قلب شده است سخن به میان آورده‌اند (حبیبی ۱۳۷۹: ۲۲)؛ و گویی آنها از شهرهای امروز ما سخن می‌گویند.

۲-۲-۲- ارتباط متقابل انسان-محیط

بعد از پرداختن به موضوع مفاهیم بنیادین در مورد شهر، شهرداری، شهرسازی و شهرنشینی به مقوله دیگری که در کشور ما بسیار به آن بی‌توجهی شده است می‌پردازیم و آن چیزی نیست مگر ارتباط و تأثیر متقابل انسان و محیط. هر شکل از نظام شهرداری را که مد نظر قرار دهیم (چه شهرداری را ارباب و شهرنشینان را رعیت بدانیم، یا شهرداری را هیئت مدیره شهر و شهرنشینان را صاحبان سهام تلقی کنیم، یا شهرداری را مدیریت عامل و مردم و نمایندگان آنها را هیئت مدیره شهر بشماریم، یا...) در هر حال ارتباط بسیار گسترده و عمیقی بین مردم و محیط زیست شهری آنها وجود دارد. بی‌توجهی به این ارتباط و تأثیرگذاری متقابل آنها بر یکدیگر، هرگز از حجم و اهمیت آن نمی‌کاهد و تنها آن را از یک فرصت به یک تهدید جدی تبدیل می‌نماید.

بیل هیلیر (براتی ۱۹۹۷) عامل بریدن و جدا ماندن انسان از محیط زندگی اش را تسلط اندیشه مکانیکی بر مسائل محیطی دانسته و می‌افزاید، در دوران معاصر، جدا شدن بنیاد دینی تفکر و تبدیل آن به نوعی بنیاد زمینی و انسان مدار جدایی انسان از محیط را توجیه و تئوریزه کرد. از جمله مهم ترین عوامل برقرار کننده ارتباط متقابل بین انسان و محیط، زبان و فرهنگ هستند. اگر توسعه و ساماندهی محیط زیست انسان، از کانال زبان و فرهنگ گذشته باشند، احساس تعلق و پیوند احساسی - روانی بی‌مانندی را بین انسان با محیط فراهم می‌آورند (براتی ۱۳۸۲).

در اهمیت زبان در حوزه شهر و شهرسازی پیران معتقد است که زبان، در اشکال گویش، ضرب المثل، اسطوره، شعر،... از مهم ترین منابع مطالعاتی است که می‌تواند واقعیات فرهنگی - تاریخی ما را، برای ورود به عرصه چیستی و چگونگی فضاهای زیست بومی در ایران فراهم آورده، و راز و رمز آنها را بر ما معلوم کند (پیران ۱۳۸۴: ۱۰). امروزه، در ایران، ارتباط مردم و فرهنگ آنها با برنامه ریزان و طراحان محیط زیست انسانی چنان گسسته و تخریب گشته که تقریباً هیچ کدام از یکدیگر و نظام فکری و ارزشی هم خبر ندارند. این امر مستقیماً بر احساس هویت و تعلق خاطر ساکنان شهر به محیط، و بنابراین سلامت روحی - روانی و جسمانی آنها، تأثیر داشته است (مفید ۱۳۸۴: ۳۶۸). مردم شهرنشین در کشور ما، که بسیاری از آنان را مهاجرین تشکیل می‌دهند، اغلب نسبت به هویت جدید خود، به عنوان یک شهرنشین، بیگانه و بدگمانند و احساس تعلق خاطرشان نسبت به اجتماع و محیط جدید نیز پایین است. این موضوع آغاز زنجیره‌ای از معضلات و مصائب اجتماعی است (کامروا ۱۳۸۴: ۱۰۷).

۲-۲-۳- نظریه پردازی

از جمله عرصه‌هایی که ما در ایران و در زمینه شهرسازی در آن دچار بحران هستیم حوزه نظریه پردازی برای شکل و سازمان دهی به محیط‌های زیست شهری و روستایی و شیوه اداره آنهاست. امروزه، و پس از پشت سر گذاشتن حدود یک قرن و ذخیره

تجربیات مستمر حاصل از آزمون و خطاهای مکرر، کمبود یک نظام نظریه‌پردازی بومی در ایران در این عرصه کاملاً مشهود است. ما در حال حاضر فاقد این نظام هستیم و آنچه موجود است عمدتاً ترجمه مطالب دستچین شده از تئوری‌های اروپایی و آمریکایی است. این نظریه‌ها بسیار بیشتر از آنکه برآمده از شرایط مختلف ایران باشند با زمینه‌های سیاسی-اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی-علمی کشورهای غربی تطبیق دارند. از سوی دیگر، عدم تمایل، توجه و باور مسئولان اجرایی نظام جمهوری اسلامی و به ویژه مدیران شهری، به اصل وجوب نظریه و تئوری در توسعه و اداره شهرها و فضاهای زیست انسانی، خود موجب رکود در چرخه تولید و بازتولید آنها در ایران (حتی در مراکز علمی-پژوهشی) شده است. به نظر می‌رسد اغلب مدیران اجرایی در ایران، به قول دکتر پیران معتقدند که... ایرانی حق نظریه‌پردازی ندارد.

برای نظریه‌سازی باید بور و چشم آبی و جونز و اسمیت و الیزابت بود (پیران، ۱۳۸۴: ۱۶). به علت همین فقدان نظام تئوریک قابل قبول و بومی فعالیت‌هایی چون ساختن شهرهای جدید، بازسازی مناطق تخریب شده از جنگ و یا زلزله، و انبوه سازی‌های مسکن به شکل آزاردهنده‌ای ناموفق جلوه کردند و نتوانستند موجب خلق فضاهای غنی و تعالی بخش برای ساکنانشان باشند. در بسیاری از این گونه مجموعه‌های از پیش ساخته شده روابط اجتماعی در پایین‌ترین سطح و معضلات اجتماعی، روانی و جسمانی ساکنان آنها بسیار بالاست (کامرو ۱۳۸۴: ۱۲۶). بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که ناکارآمدی برنامه‌های بازسازی مناطق آسیب دیده از جنگ نه با مشکل مالی روبرو بوده و نه مشکل سیاسی؛ بلکه آنچه مشکل آفرین شده در واقع فقدان فکر، اندیشه و نظریات استوار و قابل اتکاء بوده است (مطوف ۱۳۸۵: ۶۹). ولی با توجه به آنچه تاکنون آمد، تلاش برای نظریه‌پردازی در مورد تبیین شهر، شهرسازی و مدیریت شهری، آنچنان که به شکل درونزا و برگرفته از بوم-ساخت کشور باشد بسیار نادر است (پیران ۱۳۸۴: ۳۴) اینک به‌بالاخره، در چه برهه‌ای چنین نظریه‌پردازی‌هایی در جامعه خودباخته شهرسازی و مدیریت شهری ما رسمیت می‌یابند و عملاً وارد سازوکارهای اجرایی می‌شوند حدیث دیگری است. در نظام برنامه‌ریزی در دوران معاصر در ایران - که برنامه ریزی‌های شهری نیز بخش مهمی از آنرا تشکیل می‌دهند- کشورهای غربی و به ویژه آمریکا نقش مهمی داشته‌اند. به همین علت این نوع برنامه‌ریزی شهری و روستایی، از یک سو، کمترین انطباق را با شرایط واقعی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و طبیعی ایران داشته‌اند، و از سوی دیگر، تنها ابزاری کنترلی (از بالا به پایین) و سلبی بوده‌اند. این شکل از برنامه‌ریزی تنها یک کپی برداری ناشیانه از الگوها و روش‌های غربی بود؛ بنابراین، نه تنها مزایایی را که کشورهای غربی از این برنامه‌ها می‌بردند نصیب شهرهای ما نشد بلکه مهارت‌ها و هنرهای اجدادی ما در هماهنگی با طبیعت و فرهنگ بومی نیز به فنا رفت و به دست فراموشی سپرده شد (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۸۳: ۸۴).

عدم تفکیک موضوع مدرنیسم و مدرنیته در عرصه شهرسازی در ایران باعث شده است که نوعی از سردرگمی و بلاتکلیفی بر این موضوع سایه بیافکند. هر چند وجود این ابهام‌ها، از نظر برخی اشخاص و گروه‌ها، امری بسیار مثبت تلقی می‌شود، زیرا در این شرایط، انجام هر کار بی‌منطقی در حوزه شهرسازی امکان پذیر است، عدم شکل‌گیری یک شاکله متناسب نظری در عرصه شهرسازی و مشخص نبودن این امر که بالاخره هدف از تهیه برنامه‌های توسعه شهری چیست؟ ضربات سخت و مخربی بر بدن نحیف شهرسازی در ایران وارد آورده است. بزرگ‌ترین سؤال در اینجا آنست که گروه هدف در این برنامه‌ریزی‌ها کدام است؟ آیا هدف، مردم شهرنشین‌اند، دولت و شهرداری است؟ جامعه مهندسان در رشته‌های شهرسازی، معماری، عمران، ترافیک و غیره است؟ سرمایه داران و سرمایه‌گذاران‌اند؟ منابع تاریخی یا طبیعی هستند؟... مسلماً بدون وجود یک نظریه غالب یا تلفیقی از نظریات به عنوان زیر بنای تصمیم‌گیری و اجرا در عرصه شهرسازی، راهی برای برون رفت از این شرایط مغشوش و آشفته وجود نخواهد داشت (احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۴).

با عنایت به معنا و مفهوم هویت، عناصری که به عنوان عامل هویتی یک شهر یا تمدن مطرح هستند، علاوه بر نمایش خویش به عنوان عنصر کالبدی و هویتی ظاهری و عینی، باید بتوانند ارزش‌های فرهنگی اصول فکری، توان علمی، خاطره‌های جمعی، قابلیت‌های هنری و سایر بارزهای یک تمدن را به ناظر القا کنند. در واقع، نکته‌ی مهم اصول و ارزش‌هایی هستند که زمینه‌ساز شکل‌گیری عوامل هویت ساز بوده اند، از اهمیت و جایگاه در خور توجهی برخوردار هستند. به این ترتیب، آثار هویتی یک شهر در طیف وسیعی قابل طبقه بندی هستند. دسته ای که برای اهل شهر شناخته شده هستند، گروهی که برای یک تمدن، عامل هویتی هستند و بالاخره طبقه ای که برای جهانیان یا جوامعی فراتر از تمدنی که صاحب آن عامل هویتی است، ملاک و معیار هویت آن تمدن هستند. عناصر هویتی شهرها با ویژگی‌های هنری و معماری خویش، به شیوه زیست یک ملت اشاره می کنند. این آثار علاوه بر نمایش شیوه ی زیست، بیانگر تفکر و مذهب و باورهای متفاوتی و دنیایی یک ملت نیز هستند. این عوامل هویتی به نحوه ی نگرش جامعه به هستی و به رابطه‌ی انسان با عالم وجود و نقش او در جهان اشاره می کنند. این آثار آیین‌ها و مراسم و آدابی را که ملتی به آن‌ها می پردازند، معرفی می کنند و نشان می دهند که فضاهای مطلوب برای برپایی آیین‌ها و مراسم و آداب کدامند. این آثار همچنین توان علمی و هنری یک ملت را نیز به نمایش می گذارند. بنابراین آن دسته از شهرها و فضاها و عناصر شهری که بتوانند به عنوان نمایش دهنده اصول و ارزش‌ها ایفای نقش نموده و صاحبان و پدید آورندگان خویش را معرفی کنند، خواهند توانست همچنان به عنوان عنصر شاخص زمینه آن تمدن و جامعه شناخته شوند. علاوه بر این آن دسته از آثاری که بتوانند به پیشگامی و توان هنری و علمی و فنی و مدنیت یک تمدن در مقطع تاریخی خاصی گواهی دهند نیز می توانند نشانه‌ی هویتی آن تمدن در انظار جهانیان باشند (عمادفر و همکاران). انسان‌ها یک سری تأثیراتی را بر محیط گذاشته و سپس نتایجی را از آن متأثر می شوند، این نمایانگر یک رابطه بین انسان و مکان است. محیط از دو جنبه ایجاد هویت می کند یکی از منظر ادراکی - شناختی که به همان موضوع خاطره بر می گردد و دومی از نظر کالبدی که حس تعلق به جای مخصوصی را مستلزم می گردد، بدین ترتیب مکان‌ها در افراد مختلف حس‌های متفاوتی ایجاد می کند و نقش شخصیت و تجارب گذشته افراد نیز در دریافت این حس مؤثر است (نشریه شمس، ۳۹).

۲-۵-۲- رابطه فرهنگ و معماری

فرهنگ را از جهتی به فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی تقسیم کرده اند. (آشوری، ۱۳۸۱) فرهنگ مادی را همه ی وسایل و ابزارهای مادی و آنچه به دست بشر از ماده طبیعی ساخته شده و شیوه‌ها و فرآیندهای ساخت و ساز آنها می دانند و فرهنگ معنوی را شامل ارزشها، باورها، اندیشه‌ها، دانش و فن‌ها، دین و آداب و سنت‌ها، علوم و فلسفه، ادبیات، هنر و همه‌ی فرآیندهای ذهنی انسان مطرح می کنند (غزنویان، ۱۳۸۹: ۴۳).

در رویکردهای فرهنگی - اجتماعی نسبت به محیط، انسان‌ها مورد توجه واقع می شوند، از این رو، داشتن شناخت درست و صحیح از ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای آنان همواره مورد توجه طراحان بوده است. معماری، تجسد آرمان‌ها و باورهای هر قوم است و آنها را به افراد متذکر می شود. در حالت سنتی، این نظم آرمانی را هم در شهر و هم در بناها می توان دید چنان که به قول آلدو وان ابک «هر بنا، شهری است کوچک و هر شهر بنایی بزرگ» (غزنویان، ۱۳۸۴: ۴۳).

بنابراین معماری پدیده ای فرهنگی است. با وجود آنکه محصول تاثیر گذاری عوامل متعددی نظیر اقلیم، جغرافیا، اقتصاد، ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی و ... است، اما در میان عوامل یاد شده فرهنگ در تعامل ویژگی‌های محیطی، نقشی تعیین کننده در نحوه شکل‌گیری محیط‌های انسان ساخت ایفا می نماید. (راپاپورت ۱۳۹۲) ادراک انسان از محیط ساخته شده همواره تحت تأثیر عوامل متعدد و چند بعدی است. یکی از مهم ترین این عوامل، فرهنگ به مثابه دانسته‌ها و تجارب قبلی فرد در تعامل با محیط است. مجموعه ی این دانسته‌ها، تصمیمات افراد را برای انجام یک رفتار در محیط، تحت تأثیر قرار می دهد. معماری زمینه‌ساز بر این اصل استوار است که توجه ما محصل تعامل بین انسان و محیط در طول تاریخ، در طراحی آینده حائز اهمیت است.

۲-۳-۱- کارکردهای معاصر برای حفظ کالبدی فضاها

دو رویکرد معاصر در زمینه واکنش به از بین رفتن خصوصیات منحصر به فرد محیط مصنوع یا کالبدی شکل گرفته است که عبارتند از زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی. این دو رویکرد با اندیشه‌های متفاوت در پی ارائه راهکارهایی برای ارتقاء هویت کالبدی و جلوگیری از اضمحلال آن هستند.

۱- زمینه‌گرایی: زمینه‌گرایی دیدگاهی است که به ویژگی‌های خاص یک مکان و به کارگیری آنها در طراحی توجه دارد. از این رو در عین حال که به گونه‌ای ضمنی به تمایز مکانی نظر دارد، به صراحت، تداوم ارزشهای کالبدی و غیرکالبدی مکان یا زمینه موجود را خواستار است. با این حال ایجاد ارزشهای جدید را نفی نمی‌کند. از سوی دیگر، از آنجاییکه به ارتباط میان شکل، زمینه و فضا نظر داشته و کل حاصله از این ارتباط را ارزشمند می‌داند، به طور ضمنی به اصل وحدت- کثرت نیز اشاره دارد. رویکرد اصلی زمینه‌گرایی، درک ارزشهای زمینه و تداوم آنها در آینده است (میرمقتدری، ۱۳۸۳: ۳۵). زمینه‌گرایی سازگاری با زمینه کالبدی، تاریخی و اجتماعی فرهنگی است که بر طبق آن ایده‌ها و اشکال گذشته در شکل دادن به کالبد فضاهای معاصر حضور دارند. برنامه ریز فضا باید قادر باشد ویژگی‌های یک مکان را در یابد و آن را بخشی از فرایند طراحی خود قرار دهد (تولایی، ۱۳۸۰، ۳۴).

۲- منطقه‌گرایی: منطقه‌گرایی رویکردی است در طراحی که برای ماهیت خاص منطقه در مقابل خصوصیات عام جهانی اولویت قائل است (Tzonis, 2003, 10). اما این امر مانع پذیرش تأثیرات جهانی نیست. رویکرد اصلی منطقه‌گرایی، آشتی دادن تأثیرات تمدن جهانی و خصوصیات و مشخصه‌های ویژه مکانی است. به عبارت دیگر از آنجاییکه انسانها در عین تملک فرهنگ منطقه‌ای، وارث فرهنگ جهانی نیز هستند، باید شناختی از تعامل آن دو بدست آورند (Frampton, 2000, 169). طرفداران این نظریه اعتقاد دارند که معماری و بافت کالبدی باید انعکاس دهنده ویژگی‌های خودی بوده و مستقل از دیدگاه احساسی تعریف منطقه، سنت و تاریخ در یک کشور باشد. ویژگی‌های کالبدی منطقه به اضافه سنت معماری و طراحی فضایی که گذشت زمان آن را کهنه و مهجور نکرده است، همراه با مکتب‌های فکری نوین و پیشرو محلی، همگی خودی هستند اما غیر به معنای فرهنگ و تمدن جهانی نیست. زیرا هر ملتی در شکل‌گیری آن نقش داشته است. آنچه ارزشهای منطقه‌ای را رد یا تضعیف نکند غیر محسوب نمی‌شود (میرمقتدری، ۱۳۸۳: ۳۷).

۲-۳-۲- زمینه‌گرایی

کانتکست^۱ از یک واژه لاتین^۲ ریشه گرفته شده است. که اشاره به ارتباط میان کلمات و انسجام میان آن‌ها دارد و فعل^۳ آن به معنای در هم بافتن و در هم تافتن است. بنابراین، کانتکست در اصل به هم تافتن و مرتبط ساختن کلمات و جملات به منظور ساختن یک سخن یا گفته است. از یان رو، کانتکست را اتصال و هم‌نشینی میان بناها خواند. بنابراین، کانتکستچوال^۴ به معنی زمینه‌گرا و کانتکستچوالیزم^۵ به معنی زمینه‌گرایی استفاده می‌شود. رد فرهنگ مصور هنرهای تجسمی در مقابل کلمه‌ی معماری زمینه‌گرا واژه‌ی معماری انضمامی را قرار داده یعنی هر نوع یا بعضی از معماری که برای منظم شدن به ساختمان‌های مجاورش طرح افکنی می‌کند. (مرزبان، ۱۳۸۹: ۷۸).

۲-۳-۲- عناصر موجود در زمینه

1. context

2. contextus

3. contexer

4. contextual

5. contextualism

زمینه را می‌توان شامل توپوگرافی محل، وضعیت پوشش گیاهی، بافت شهری شامل میزان تراکم بناها، خیابان‌ها و پیاده‌روها و نسبت به آن‌ها با یکدیگر، جنس مصالح، ترکیب بندی مصالح، همجواری بناها با یکدیگر، جغرافیای منطقه، میزان ترافیک شهری، حضور حیوانات و موجودات زیستی دیگر، میزان جمعیت انسانی و ... دانست. البته نیازی نیست که تمام عناصر در یک زمینه موجود باشد بلکه بسته به هر سایت و زمینه ممکن است تعدادی از عناصر موجود باشد.

جامع‌ترین تئوری درباره‌ی وضع موجود در فرهنگ غربی براساس سیاست منطقه بندی در سال ۱۷۹۴ شکل گرفت و به نام (بدیع) شناخته شد. که اصول آن به شرح زیر است؛

اصل هماهنگی که به برنامه ریزی سایت کمک کرده است، باید برای هدایت طراحی خانه نیز به کار گرفته شود و به ساختمانی متعلق به دوران، کشور و مکانی که در آن ساخته خواهد شد شباهت داشته باشد. مصالح باید از جنس خوب و رنگی باشد که سبک و سایت را برازنده باشد (ترجیحا مصالح عموم ...)

تئوری (بدیع) پایه‌ای منطقه‌ای برای مرتبط ساختن معماری به شرایط موجود سایت و محیط آن فراهم می‌کند و برای این کار از عواملی مانند اقلیم، دید و منظره، سن، فرهنگ، رنگ، جنس، مصالح و سبک استفاده می‌کند. (ترنز، ۱۳۸۴: ۲۲۵).

در کل می‌توان زمینه را به سه دسته تقسیم کرد؛

۱- زمینه‌ی کالبدی، که به شکل کل از قبل موجود می‌گویند.

۲- زمینه‌ی تاریخی، به میزان و نظم و رابطه‌ی اجزای شهر در طول زمان

۳- زمینه اجتماعی- فرهنگی، به معانی، ارزش‌ها و اهداف مشترک گفته می‌شود. (تولایی، ۱۳۸۰: ۴۳).

۲-۳-۳- معماری زمینه‌گرا

معماری زمینه‌گرا نه تاکید بر تقلید دارد و نه مانع نوآوری و خلاقیت است. پیام آن ضرورت توجه به محیط کالبدی پیرامون اثر است و نشان می‌دهد که این توجه می‌تواند هم برای خود اثر معماری و هم برای زمینه‌عاملی مثبت و تقویت کننده باشد. معماری زمینه‌گرا تلاشی است برای نشان دادن توان ایجاد مطلوب بصری در مقیاسی کلان تر از معماری، در این میان معمار هنرمند با آفرینش اثری جدید در فضای شهری موجود، می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در توجه به زمینه ایفا کند. (بولین، ۱۳۸۳).

۲-۳-۴- نقش زمینه‌گرایی در مکان‌مند سازی فضا

فضا، بخش‌گزینش شده‌ای از اطلاعات محیط است که به آن مخل خاص مرتبط است. بنابراین، فضا در رده‌ی عینیت افراد جای می‌گیرد. حال اگر فضای مورد اشاره، تداعی‌هایی در ذهن فرد ایجاد کند، خاطراتی زنده نماید یا برایش معنای خاصی داشته باشد، از پدیده‌ای عینی به موجود ذهنی بدل می‌شود، جای خود را در رده‌ی ذهنیت او باز می‌کند و مکان نام می‌گیرد (قاسمی اصفهانی، ۲۳۹۰: ۶۲). به این ترتیب مکان وجهی از فضا است که به وسیله شخص یا چیزی اشغال شده و دارای بار معنایی و ارزشی است (مدنی پور ۱۳۷۶: ۳۲).

زمینه‌گرایی، علاوه بر کالبد، با تاریخ، فرهنگ و اجتماع پیوند دارد و از این رو، مفهوم مکان را جایگزین واژه‌ی فضا می‌کند. (تولایی، ۱۳۸۰: ۴۲). مردم نسبت به یک مکان و محیط پیرامون خود، بر اساس معانی‌ای که در ذهنشان تداعی می‌کند، واکنش نشان می‌دهند (راپاپورت ۱۳۹۱). در این راستا، ارزش‌های زمینه‌ی می‌توانند در قالب معنا بیان شوند؛ معانی که چون از بطن زمین بر می‌آیند، بر هویت بخشی به زمینه اثر می‌گذارند.

۳- روش تحقیق:

این پژوهش روش توصیفی- پیمایشی و تحلیل محتوا به گردآوری اسنادی اطلاعات از طریق مطالعه‌ی کتاب‌های مرتبط و مقالات پرداخته شده و با استفاده از روش کیفی که همان مشاهده، بازدید میدانی و تطبیق با ضوابط است که با تحلیل یافته‌ها به پیشنهادهای در خصوص احیا هویت شهری به کمک زمینه‌گرایی که مورد بحث است را مورد بررسی قرار داده است.

۴- بحث اصلی تحقیق

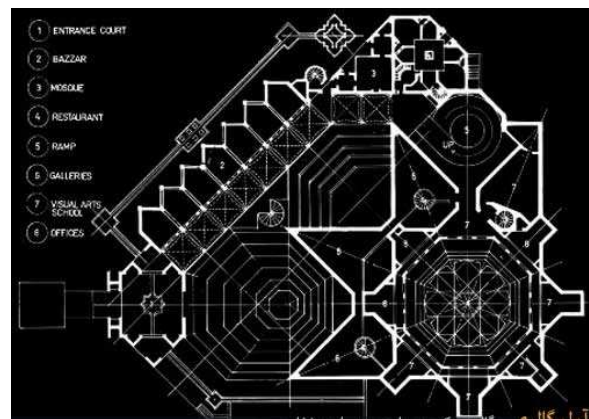
۴-۱- تحلیل نمونه موردی

۴-۱-۱- طرح مرکز فرهنگی دزفول - فرهاد احمدی

این بنا به ترتیبی منعکس‌کننده مفاهیم بنیادین این دیار در ایجاد فضا و استفاده از هندسه مالوف در ترکیب با مصالح بومی است، در حالی که از احکام و فن آوری دوران معاصر (مدرن) بهره گرفته است. در واقع ساختمانی با ویژگی‌های منطقه‌ای است که امکان درک جهانی را دارد. نقشه ساختمان از پردازش یک شمسه در سه بعد به دست آمده و بادگیرهای چهارگانه پیران در اطراف این حیاط بهشتی نیز نوعی نگاه به آسمان را تشدید می‌نمود. نمای یکپارچه آجری خارجی که در بخش‌هایی از داخل به صورت نمای ساروج سفید درآمده، در نقاطی با معقلی‌هایی از کاشی فیروزه‌ای و لاجوردی در نقش‌گره ترکیب شده و با ایجاد سوراخ‌های لانه کبوتری در لبه‌های پشت‌بام‌ها به نوعی با معماری منطقه قرابت یافته است. این در حالیست که بخش اعظم ساختمان در مخزن بزرگی از بتون در داخل زمین قرار گرفته و سازه ساختمان به صورت ترکیبی از فولاد و بتون و سقف تالارها از تاوله‌های پیش‌ساخته استفاده شده که در اغلب فضاها به صورت نمایان دیده می‌شود و در نتیجه بدین ترتیب به اصول فروتنی و صداقت پاسخ گفته شده است.



شکل (۲) مرکز فرهنگی دزفول



شکل (۱) مرکز فرهنگی دزفول



شکل (۳) مرکز فرهنگی دزفول

شکل (۴) مرکز فرهنگی دزفول

۴-۱-۲- مجتمع مسکونی امین - فیلیپ جانسون و راج راوال

مجتمع مسکونی امین در حاشیه زاینده رود و بخش جنوبی پل خواجه ساخته شده که از ماندگارترین آثار پهلوی دوم و هم‌امنگ‌ترین بنا با معماری و طبیعت حاشیه زاینده رود است. این مجتمع را فیلیپ جانسون و همکارش راج راوال طراحی کردند. مجاورت با رودخانه و دید و منظر عالی، قرار گرفتن در کنار پل خواجه، واقع شدن بین دو محله قدیمی چهارباغ خواجه و تخت فولاد از ویژگی‌های سایت مجتمع می‌باشد. فیلیپ جانسون همراه راج راوال برای بازدید از سایت به اصفهان می‌آیند و پس از بازدید از آثار ماندگار معماری اصفهان تحت تاثیر قرار می‌گیرد و اثری خلق می‌کند که هنوز با گذشت نزدیک به چهل سال هماهنگ‌ترین بنا با پل خواجه و رودخانه است. این بنا به حریم پل خواجه احترام گذاشته و در نما نیز از پل الهام گرفته است. در طراحی پلان مجتمع مسکونی امین از ویژگی‌های سایت (مجاورت در کنار رودخانه) و معماری ایرانی، استفاده شده است. این مجتمع دارای دو بلوک شمالی جنوبی است. بلوک شمالی که در مجاورت اصلی قرار دارد به تبعیت از خطوط رودخانه، بسیار نرم و منحنی شکل می‌باشد. در بین دو بلوک شمالی جنوبی حیاطی قرار گرفته که بیشتر شبیه به یک باغ خرم است. بلوک شمالی سه طبقه و بلوک جنوبی چهار طبقه است.



شکل (۶) مجتمع مسکونی امین

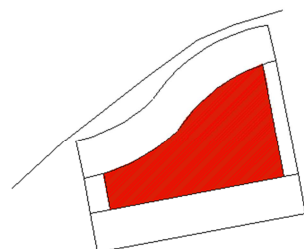


شکل (۵) مجتمع مسکونی امین

واحدها و اتاق‌ها در این بناها به گونه‌ای قرار گرفته‌اند که هر اتاق و سالن مستقیماً به رودخانه، پارک ساحلی، پل خواجه و یا حیاط مرکزی دید داشته باشند. مصالح اصلی بنا آجر و به میزان کمتر شیشه می‌باشد. توالی و ریتم بدنه‌ها، توالی بدنه‌های پل خواجه را در ذهن بیننده القا می‌کند و هماهنگی کامل با آن دارد. در نماها از ایوان‌های وسیع، ستون‌های گرد چسبیده به دیوار (پیلک) و آجر استفاده شده است. از نقاط قوت این پروژه هم خوانی و احترام به طبیعت، احترام به پل به عنوان یک بنای تاریخی و آجر ارزش و استفاده از معماری سنتی ایران (حیاط مرکزی) می‌باشد.

۱- استفاده از حرکت نرم موجی، الهام گرفته از حرکت آب

در سمت شمالی مجتمع که رو به پل خواجه و فضای سبز دارد طراح پلان را با یک حرکت موجی نرم که از حرکت موج آب الهام گرفته طراحی کرده است که این حرکت باعث همخوانی کامل با سایت و چرخش پیاره رو نیز شده است.

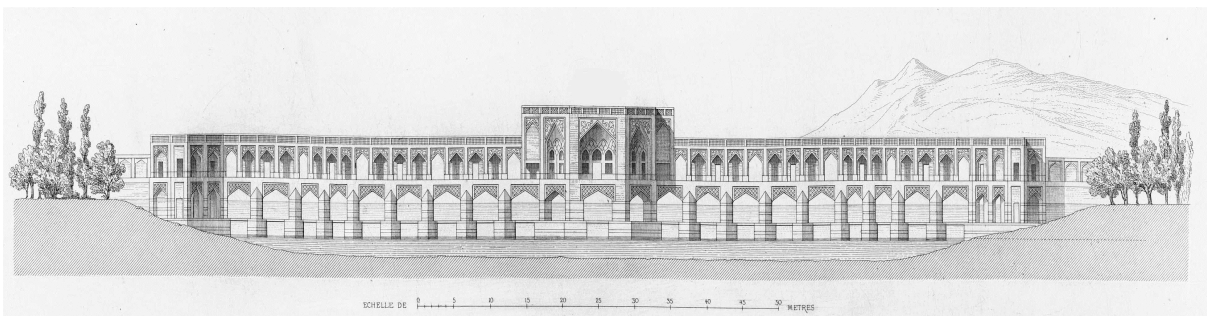


شکل (۸) - مجتمع مسکونی امین

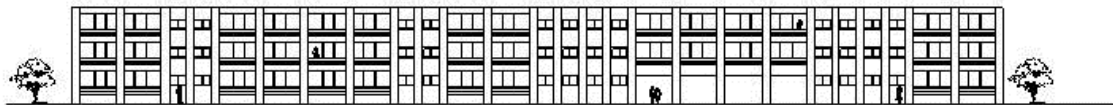
شکل (۷) مجتمع مسکونی امین

۲- احترام به پل به عنوان یک بنای تاریخی واجد ارزش

با توجه به قرار گرفتن پل خواجو در شمال مجتمع مشاهده می شود که از نظر بصری کاملاً به بنای تاریخی احترام گذاشته شده است. ریتم موجود در نما، استفاده از نیم ستون های چسبیده به نما، توالی فضاهای پروخالی در نما و همچنین احترام به خط آسمان باعث شده که طرح در کنار پل مشکل بصری ایجاد نکرده است.



شکل (۹) نمای پل خواجو



شکل (۱۰) - نمای مجتمع مسکونی امین

جدول (۱) استفاده از عناصر موجود در زمینه

دین و مذهب	فرهنگ	دید و منظر	جغرافیای منطقه	همجواری بناها با هم	ترکیب بندی مصالح	جنس مصالح	بافت شهری متراکم	توپوگرافی محل	بنا
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	طرح مرکز فرهنگی دزفول

✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	مجمع مسکونی امین
---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	------------------------

۵- نتیجه گیری

رویکرد معماری زمینه گرا در پی یافتن ویژگی‌هایی در معماری است که بتواند بیشترین تعامل را با بستر شکل گیری اثر ایجاد نماید تا از این طریق، اثری پایدار، هویت مند و البته کارا تر ایجاد نماید. پر واضح است که در این رویکرد، منظور از بستر طرح، همه ابعاد اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، اقلیمی و کالبدی آن می باشد. معماری زمینه گرا نه تاکید بر تقلید از دونه مانع نوآوری و خلاقیت است. پیام آن ضرورت توجه به محیط پیرامون اثر معماری است و نشان می‌دهد که این توجه میتواند هم برای خود اثر و هم برای زمینه عاملی مثبت و تقویت کننده باشد. زمینه خود می‌تواند یک منبع معتبر و اساسی و حتی الهام بخش در طراحی باشد. برای برقراری ارتباط بین زمینه و معماری سه فاکتور وضع موجود، اسناد معماری گذشته و تکنولوژی و علم روز در کنار هم می‌توانند در خلق معماری هماهنگ و همگون با زمینه راهگشا باشند. بنابراین یکی از روش های حفظ و احیا هویت شهرها می‌تواند رویکرد زمینه گرایی در طراحی فضاهای شهری باشد، زیرا که این رویکرد تمام عناصر موجود در بستر و زمینه شهر را شامل می‌شود و بر اساس فرهنگ و خواسته‌های انسان دست به طراحی فضاها می‌برد. چنین فضاهایی که ساخته و پرداخته شده از بطن فرهنگ و بستر و زمینه‌ی یک جامعه می‌باشد، برای نسل‌های آینده نیز به عنوان یک هویت شهری اصیل و با قدمت به یادگار باقی خواهند ماند. اصلی که امروزه در طراحی فضاهای شهری ما از یاد برده شده است و فضاهای شهری بدون هویت در حال شکل گیری می‌باشند.

۶- منابع

الف (کتاب

- آشوری، داریوش، ۱۳۸۱، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، تهران، آگاه
- براتی، ناصر (ب)، (۱۳۸۲)؛ زبان، تفکر و فضا: پیش در آمدی بر نگره‌های بعد از مدرنیسم به محیط زیست انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور
- برولین، برنت، ۱۳۸۸، معماری زمینه گرا، سازگاری ساختمان های جدید با قدیم، راضیه رضا زاده، نشر خاک
- حبیبی، سید محسن، (۱۳۷۹)؛ شهرسازی: تخیلات و واقعیات دانشگاه تهران، تهران.
- حبیبی، سید محسن، (۱۳۷۵)؛ از شار تاشهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن؛ تفکر و تائر دانشگاه تهران، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)؛ لغت نامه دهخدا زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، مجلدات پنجم و نهم و دهم، انتشارات مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- راپاپورت، آموس، (۱۳۹۱)، «معنی محیط ساخته شده : رویکردی در ارتباط غیر کلامی»، ترجمه فرح ادیب، چاپ دوم، تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری
- راپاپوت، آموس، (۱۳۹۲)، «انسان شناسی مسکن»، ترجمه خسرو افضلیان، چاپ دوم، تهران، نشر حرفه هنرمند
- سازمان برنامه و بودجه، (۱۳۷۴)؛ پیشینه برنامه ریزی در ایران، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی.
- کامروا، سید محمد علی، (۱۳۸۴)؛ مقدمه ای بر شهرسازی معاصر ایران انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- مدنی، پور علی، (۱۳۷۶)؛ طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندی اجتماعی و مکانی مترجم فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری (شهرداری تهران).
- وبر، ماکس، (۱۳۶۹)؛ شهر در گذر زمان ترجمه شیوا کاویانی، شرکت سهامی انتشار، تهران.

ب) مقالات:

- احمدیان، رضا، (۱۳۸۲)؛ طرح‌های توسعه شهری ناکارآمد و تحقق‌ناپذیر ماهنامه شهرداریها، ش ۵۰.
- افشاری آزاد، سمیه، بررسی زمینه‌گرایی در معماری بومی با تأکید بر گونه‌های جدید، کنفرانس بین‌المللی روش‌های پیشرفته طراحی و ساخت و ساز در معماری زمینه‌گرا، تبریز.
- براتی، ناصر (الف)، (۱۳۸۲)؛ نگاهی نو به مفهوم شهر از نظرگاه زبان و فرهنگ فارسی فصلنامه هنرهای زیبا، ش. ۱۳.
- پاکزاد، جهان‌شاه، (۱۳۸۴)؛ تأملی بر مفهوم شهر در ایران فصلنامه اندیشه ایران‌شهر، شماره ششم؛ زمستان ۸۴، صص ۹۴-۱۰۴.
- پیران، پرویز (الف)، (۱۳۸۴)؛ حرف‌ها و حدیث شکل‌گیری پژوهش‌های شهرشناسی ایران فصلنامه اندیشه ایران‌شهر، شماره ششم، صص ۲۰-۸، زمستان.
- پیران، پرویز (ب)، (۱۳۸۴)؛ نقد، پرسش و پاسخ فصلنامه ایران‌شهر، شماره ششم، زمستان ۸۴.
- پیران، پرویز (پ)، (۱۳۸۴)؛ نظریه‌آبادی جانشین نظریه شهر فصلنامه اندیشه ایران‌شهر، شماره ششم، صص ۹۲-۵۶، زمستان ۸۴.
- تولایی، نوین، (۱۳۸۰)، «زمینه‌گرایی در شهرسازی» فصلنامه‌ی هنرهای زیبا، شماره ۱۰ صص ۳۴-۴۳.
- حائری، محمدرضا، (۱۳۸۳)؛ زلزله در اندیشه: دعوت به بازبینی در مفاهیم معتبر فصلنامه اندیشه ایران‌شهر، شماره یکم؛ پاییز ۸۳.
- حبیبی، سید محسن، (۱۳۷۹)؛ جامعه مدنی و حیات شهری فصلنامه هنرهای زیبا، ش. ۷.
- فلاح، پسند علی، (۱۳۸۳)؛ شهرشناسی جامع‌نگر، یا شهرسازی جزئی‌نگر؟ فصلنامه اندیشه ایران‌شهر، ش. یکم، پاییز ۸۳.
- مطوف، شریف، (۱۳۸۵)؛ چالش‌های نظری در بازسازی خرمشهر سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی، ج. دوم.
- مفید، حسین، (۱۳۸۴)؛ میراث فرهنگی در آئینه حدوت زمان سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی، جلد نخست.
- نشریه شمس، سال ششم، شماره ۳۹ و ۴۰، بهمن و اسفند ۱۳۸۶.
- ولیعهدی، متینه السادات، بررسی زمینه‌گرایی در معماری با رویکرد انسان‌گرایانه، کنفرانس بین‌المللی روش‌های پیشرفته طراحی و ساخت و ساز در معماری زمینه‌گرا، تبریز.